

مسائل مستحذته پزشکی (کتاب)

نویسنده خلاصه: مهدی محمدی
نویسنده کتاب: گروهی از نویسندگان

چکیده

مسائل مستحذته پزشکی، مجموعه‌ای دو جلدی است که از مقالات پژوهش‌گران مختلف در حوزه فقه معاصر، تألیف شده است. در جلد اول، محمدحسن ربانی با تفکیک میان انواع تلقیح مصنوعی، تنها موارد درون‌زجوی را جایز می‌داند و نسب فرزند را نسبت به هر دو والد برقرار می‌شمارد. در مقابل، وی تلقیح با اسپرم اجنبی را حرام دانسته و در صورت وقوع، فرزند را تنها به مادر ملحق می‌کند. ربانی در بخش فسخ نکاح با بیماری‌های مُسری، با استناد به قاعده لا ضرر، فسخ عقد ازدواج را در فرض بیماری مُسری جایز می‌شمارد.

در بحث کالبدشکافی، سید حسین شریفی با نقد دیدگاه مشهور فقها، به جواز این عمل -حتی به لحاظ عنوان اولی- رأی می‌دهد و کالبدشکافی را موجب هتک حرمت نمی‌شمارد. همچنین او در فرض مصلحت و ضرورت، به وجوب کالبدشکافی فتوا می‌دهد. در مسئله سقط جنین، محمدرضا رحایی ضمن تأکید بر حرمت اولیه، آن را تنها پیش از دمیده شدن روح و در موارد حرج برای مادر جایز می‌داند. عباس تبریزیان با تمایز نهادن بین اعضای اصلی و غیراصلی، نقل عضو اصلی از فرد زنده را به دلیل حرمت قتل نفس حرام می‌داند، اما پیوند از میت مسلمان را برای نجات جان مجاز می‌شمارد.

در جلد دوم کتاب، مباحث موضوع‌شناسی پزشکی بر تحلیل‌های فقهی غلبه دارد. عباسعلی سلطانی و حسین ناصری شبیه‌سازی انسان را در چارچوب شرع و با رعایت شرایطی از جمله مشخص بودن صاحب سلول و عدم اختلاط نَسَب، جایز می‌دانند. در این جلد، سعید نظری توکلی به مطالعه تطبیقی مرگ و زندگی در متون دینی و پزشکی می‌پردازد. فرزانه و پروانه طالقانی نیز با تکیه بر تغییر عوامل زیستی و روانی، و نیز با توجه به هماهنگی قانون تشریع با نظام آفرینش، رسیدن ناگهانی زن به سن یائسگی را قابل توجیه نمی‌دانند.

در بخش پایانی، محمد سلیمان الاشقر با تقسیم‌بندی احادیث پزشکی، تنها روایاتی را که با موضع تشریع و با سند معتبر صادر شده باشند، حجت می‌داند و احادیث ناظر به تجربیات دنیوی را فاقد حجیت می‌شمارد.

معرفی اجمالی

مسائل مستحذته پزشکی، کتابی در فقه پزشکی و حاصل پژوهش جمعی از نویسندگان است که به همت دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی تألیف گردیده است. این کتاب را مؤسسه بوستان کتاب قم در قالب دو جلد و به زبان فارسی منتشر کرده است. جلد اول آن در سال ۱۳۸۴ ش و جلد دوم در ۱۳۸۶ ش به چاپ رسیده است.

ساختار و محتوای کتاب

هر جلد از کتاب با مقدمه‌ای از گروه فقه معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی آغاز و با فهرست نمایه‌ها پایان می‌یابد. جلد اول فاقد فهرست منابع است و فهرست منابع جلد دوم در پایان کتاب قرار دارد. مباحث جلد اول در پنج بخش و مطالب جلد دوم در چهار بخش (در مجموع ۹ بخش) سامان یافته است. مباحث مطرح‌شده در جلد دوم بیشتر با رویکرد موضوع‌شناسی بررسی شده و استدلال‌های فقهی در آن بسیار اندک است، و تنها در بخش پایانی، مسئله قلمرو دین و صحت استناد به احادیث نبوی در مسائل پزشکی بحث شده است.

مباحث جلد اول عبارت‌اند از:

تلقیح مصنوعی
فسخ نکاح با امراض مُسری
مبانی فقهی کالبدشناسی
سقط جنین و کنترل موالید
پیوند اعضا
مباحث جلد دوم نیز به قرار ذیل است:

شبیه‌سازی انسان
مقایسه تطبیقی مرگ و زندگی
یائسگی

استناد به احادیث نبوی در مباحث پزشکی.
جواز تلقیح مصنوعی در دایره زوجیت و عدم جواز در غیر آن
بخش اول و دوم کتاب به قلم محمدحسن ربانی، استاد درس خارج حوزه علمیه خراسان، تألیف شده است. ربانی در بخش اول برخی صورت‌های تلقیح مصنوعی را بررسی کرده است. او پس از بیان پیشینه و سه نظریه اصلی در این مسئله (جواز مطلق، عدم جواز مطلق، تفصیل) به تأسیس اصل پرداخته، با استناد به روایت‌های مختلف، اصل اولی را بر احتیاط می‌داند (ج ۱، ص ۲۲-۲۸). او با بررسی هفت صورت از فرض‌های مختلف تلقیح مصنوعی، تنها دو فرض نخست را به‌طور تفصیلی تحلیل کرده و در سایر موارد، به مباحث مطرح‌شده در آن دو اکتفا نموده است. هفت صورت بررسی‌شده عبارت‌اند از:

تلقیح زن با اسپرم شوهر (ج ۱، ص ۴۰)؛
بارورشدن زن از اسپرم اجنبی (ج ۱، ص ۵۵)؛
قراردادن اسپرم مرد در رحم زن اجنبی به عنوان اجاره (ج ۱، ص ۱۰۷)؛
بارورشدن تخمک زن از اسپرم همسر به صورت شرعی در خارج از رحم و قراردادن آن در رحم همسر (۱۱۳)؛
بارورکردن تخمک زن با اسپرم همسر به صورت شرعی در خارج از رحم و قراردادن آن در رحم غیرهمسر (۱۱۴)؛
بارورشدن تخمک زن از اسپرم همسر به صورت شرعی در خارج از رحم و قراردادن آن در رحم همسر دوم مرد (۱۱۶)؛
بارورکردن تخمک زن اجنبی با اسپرم شوهر در خارج و قراردادن نطفه در رحم همسر (ج ۱، ص ۱۱۹).

به گفته نویسندگان، همه فقیهان بر جایز بودن تلقیح زن با اسپرم شوهرش اتفاق نظر دارند. وی با استناد به برخی آیات (مانند آیه ۳۰ سوره معارج) و روایات بر درستی دیدگاه فقها استناد کرده، دلیلی بر ممنوع بودن این باروری نمی‌بیند (ج ۱، ص ۴۳-۴۵). او در ادامه به بررسی نسب فرزند در چنین فرضی می‌پردازد و معتقد است در صورتی که عمل تلقیح جایز دانسته شود، فرزند هم به پدر و هم به مادر منسوب است، و در غیر این صورت تنها به مادر نسبت داده می‌شود (ج ۱، ص ۴۷).

ربانی با استناد به روح شریعت، بارور شدن زن از اسپرم اجنبی را حرام دانسته است (ج ۱، ص ۵۵). او برای این منظور به آیه ۳۰ سوره معارج و برخی روایات استناد کرده که بر اساس آنها قرارداد نطفه در رحم زن اجنبی حرام است (ج ۱، ص ۵۸). او پس از بررسی مفصل سند و دلالت روایات، این احادیث را از این جهت بی‌اشکال می‌داند و از دلایل مجوزان این نوع تلقیح پاسخ می‌دهد (ج ۱، ص ۵۸-۸۰). به گفته او، در این مورد نیز از فتوای فقها استفاده می‌شود که آنان فرزند را به پدر ملحق می‌دانند. او در تأیید این دیدگاه، به دسته مختلفی از روایات استناد می‌کند که بر اساس آنها فرزند به دنیا آمده به صاحب فراش ملحق شده است (ج ۱، ص ۸۰-۸۶). او در ادامه به صورت مبسوط به بررسی قاعده فراش می‌پردازد (ج ۱، ص ۸۶-۱۰۶). مؤلف در پایان، حکم ارث را تابع جواز و عدم جواز تلقیح مصنوعی می‌داند و در صورت جواز به ارث‌بری، و در صورت عدم جواز به عدم ارث‌بری حکم می‌کند (ج ۱، ص ۱۲۵-۱۳۲).

جواز فسخ نکاح با امراض مسری
محمدحسن ربانی در بخش دوم به بررسی فسخ شدن نکاح با بیماری‌های مسری می‌پردازد. حجم زیادی از این بخش به طرح مباحث مقدماتی، مانند تعریف فسخ، فرق طلاق، فسخ و انفساخ، و اسباب فسخ اختصاص یافته است (ج ۱، ص ۱۲۵-۱۴۸). نویسندگان معتقد است، اگر زن و شوهر قبل از نکاح و وقوع عقد از وجود بیماری‌های واگیردار در یکی از طرفین آگاه شوند، نباید با یکدیگر ازدواج کنند. اما در صورتی که این عقد بدون آگاهی قبلی انجام گیرد، ربانی هشت دلیل بر جواز فسخ نکاح بیان می‌کند: از جمله قاعده لا ضرر، تدلیس، اولویت بیماری‌های مسری نسبت به مواردی مانند عن (ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۴). او در ادامه سه دلیل ذکر شده بر عدم جواز فسخ را ذکر کرده (مانند استصحاب بقاء زوجیت و محصوره بودن اسباب فسخ) آنها را نقد می‌کند (ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۹).

جواز کالبدشکافی
نویسندگان بخش سوم کتاب، سید حسین شریفی است که مسئله کالبدشکافی (تشریح) را از نظر فقهی بررسی می‌کند. به گفته او، فقیهان اصل اولی را بر حرمت تشریح جسد فرد مسلمان می‌دانند، هر چند آنان تشریح بدن میت کافر را فی الجمله جایز دانسته‌اند؛ از این رو به نظر آنان، فارغ از عنوان‌های ثانوی، نمی‌توان جسد فرد مسلمان را کالبدشکافی کرد (ج ۱، ص ۱۷۴). از نظر شریفی، مهم‌ترین علت حرمت کالبدشکافی، حرام بودن هتک حرمت انسان مسلمان است که فقیهان آن را بعد از مرگ نیز باقی می‌دانند؛ حرمت مثله، فوریت کفن و دفن (که معمولاً تشریح آن را به تأخیر می‌اندازد) و وجوب دیه برای کالبدشکافی، از دلایل دیگری است که بر حرمت کالبدشکافی اقامه شده است (ج ۱، ص ۱۷۶-۱۸۰). او به اختلاف فقیهان در ملحق کردن کافر ذمی به مسلمان اشاره می‌کند و پس از بررسی چند روایت چنین نتیجه می‌گیرد که میت ذمی همانند میت مسلمان، حرمت

دارد (ج ۱، ص ۱۸۶). او با بررسی روایات وارد شده درباره میت مشکوک الاسلام نیز جسد یافته شده در سرزمین‌های اسلامی را به جسد مسلمان ملحق می‌کند (ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰).

شریفی در بررسی هتک حرمت صورت گرفته در کالبدشکافی، چنین نتیجه گرفته است که کالبدشکافی به عنوان پدیده‌ای خارجی، موجب هتک حرمت نمی‌شود؛ از این رو وی معتقد است، به رغم شهرت فتوای حرمت کالبدشکافی، حتی به لحاظ عنوان اولی نیز کالبدشکافی جایز است و در فرض مصلحت و ضرورت این حکم به مرحله وجوب خواهد رسید (ج ۱، ص ۱۹۵). نگارنده در ادامه برخی دیدگاه‌های فقهی درباره ضرورت‌ها و شرایط تشریح را بیان می‌کند (ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹). شریفی در ادامه حکم وصیت به کالبدشکافی، حکم دیه در فرض تشریح جسد مسلمان و حکم خرید و فروش جسد را بررسی کرده و دیدگاه فقیهان درباره تابع بودن این مسائل از جواز کالبدشکافی را نقل می‌کند (ج ۱، ص ۲۰۲-۲۱۸).

احکام فقهی سقط جنین و کنترل موالید
مباحث مربوط به سقط جنین و کنترل موالید، به قلم محمدرضا رجایی نوشته شده است. رجایی پس از پرداختن به واژه‌شناسی و مراحل تکوین جنین (ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۷)، ادله عام (ادله حرمت قتل نفس) و ادله خاص بر حرمت سقط جنین را بیان می‌کند (ج ۱، ص ۲۲۸-۲۳۲). او که حرمت سقط جنین را منطبق بر دیدگاه همه فقیهان می‌داند (ج ۱، ص ۲۳۶) در ادامه به بررسی موارد جواز سقط جنین می‌پردازد. وی معتقد است، در صورتی که جنین سلامتی مادر را به خطر انداخته، یا ادامه حاملگی برای مادر حرج شدید داشته باشد، سقط جنین تنها پیش از دمیده شدن روح (چهار ماه) جایز است، اما سقط کردن جنینی که از راه زنا به وجود آمده (هرچند زنا به اکراه انجام شده باشد) جایز نیست (ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۴). رجایی در ادامه به بررسی فقهی راه‌های پیشگیری از انعقاد نطفه می‌پردازد و در نهایت فتوای برخی مراجع را ذکر کرده که بر اساس آنها، انواع این راه‌ها مادامی که موجب ضرر یا نازائی دائمی نشوند، و با فعل حرام دیگری همراه نبوده، به نابودی نطفه منجر نشود، جایز است (ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۲).

پیوند اعضا و احکام آن
بخش پنجم کتاب به قلم عباس تبریزیان به بررسی پیوند اعضا اختصاص دارد. نویسنده پس از واژه‌شناسی پیوند اعضا (ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۸) برای تبیین حکم مسئله، مقدماتی را شرح می‌دهد. او به تعیین اصل در مسئله درمان می‌پردازد و طبابت را از امور توقیفی نمی‌شمارد (ج ۱، ص ۲۷۵). او پس از بررسی احتمالات مختلف در مسئله به این نتیجه رسیده است که مسئله درمان به نظر پزشک و بیمار (هر دو) واگذار شده، در صورتی جایز است که هر دو راضی باشند و احتمال مؤثر بودن درمان را بدهند (ج ۱، ص ۲۹۰). تبریزیان در ادامه به بررسی معنای اضطرار و حکم آن پرداخته (ج ۱، ص ۲۹۱-۳۰۲)، سپس حقیقت مرگ را توضیح می‌دهد و آن را نابودی همه فعالیت‌های حیاتی بدن می‌داند (ج ۱، ص ۳۱۰). او در ادامه احکام مربوط به پیوند را ذیل اقسام آن بررسی کرده است:

جوار پیوند عضو حیوان یا عضو انسان به بدن خودش

به نظر تبریزیان، پیوند عضوی از اعضای بدن بیمار به بخش دیگری از بدنش جایز است؛ چنان‌که پیوند عضوی از بدن حیوان به بدن انسان جایز است؛ چرا که اصل اباحه و حسن دفع ضرر بر جواز آن دلالت دارند. او درباره طهارت اعضای جداشده نیز معتقد است، ادله نجاست اعضایی را که به بدن انسان پیوند زده شده شامل نمی‌شود (ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳).

عدم جواز پیوند اعضای اصلی بدن انسان زنده به انسانی دیگر به نظر عباس تبریزیان، اگر از انسان زنده عضوی حیاتی گرفته شود و به بیماری پیوند زده شود، به‌گونه‌ای که موجب مرگ دهنده عضو گردد، این کار حرام است؛ زیرا نوعی قتل نفس به‌شمار می‌آید. رضایت فرد دهنده یا برتری جان گیرنده نیز این حکم را تغییر نمی‌دهد، چون هیچ‌کس مجاز نیست عمداً سبب پایان حیات خود شود. دلیل این حرمت در قرآن و روایات، وجوب حفظ جان و نهی از افکندن خود در هلاکت معرفی شده است، چنان‌که آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» بر آن دلالت دارد (ج ۱، ص ۳۱۴-۳۲۲).

جواز پیوند اعضای انسان مهدورالدم در صورتی است که اعضا از بدن انسان مهدورالدم گرفته شود، نویسنده پیوند چنین عضوی به بدن فرد دیگر را بلااشکال می‌شمارد (ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۷).

جواز پیوند اعضای غیر اصلی از بدن فرد زنده مؤلف میان اعضای اصلی بدن (مانند قلب و کبد) که نبودشان موجب نقص دائم می‌شود، و اعضای غیراصلی (مانند پوست و رگ) که قابلیت ترمیم دارند، تمایز قائل می‌شود. او فتاوی فقها را نقل کرده و نشان می‌دهد که اکثر آنان اهدا یا فروش اعضای اصلی را حرام می‌دانند، ولی در مورد اعضای غیراصلی معمولاً قائل به جواز شده‌اند (ج ۱، ص ۳۳۹-۳۶۰).

جواز استفاده از اعضای میت مسلمان برای نجات جان انسان نگارنده یکی از مصادیق پیوند اعضا را استفاده از عضو فرد مسلمان متوفی برای نجات جان انسان زنده برمی‌شمارد. مطابق دیدگاه فقها، در مواردی که حفظ جان بیمار منوط به دریافت عضو از جسد باشد، این عمل مجاز شمرده می‌شود؛ با این شرط که گیرنده عضو، دیه آن را پرداخت نماید. وی در ادامه دلایل حرمت این عمل را بررسی کرده، از آنها پاسخ می‌دهد (ج ۱، ص ۳۶۱-۳۷۰).

جواز استفاده از اعضای انسان فاقد حیات پایدار تبریزیان درباره فردی که حیات پایدار ندارد (مانند افرادی که مرگ مغزی شده‌اند) پیوند اعضای آنان جایز نیست و وصیت فرد به اهدای اعضایش را نافذ نمی‌داند (ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۳).

شبیه‌سازی از منظر فقه در جلد دوم کتاب، عباسعلی سلطانی و حسین ناصری مسئله شبیه‌سازی انسان را از منظر فقهی و حقوقی، البته نه به صورت مبسوط بررسی کرده‌اند. ایشان پس از بیان تاریخچه و آثار شبیه‌سازی (ج ۲، ص ۱۹-۲۸) برخورد مجامع جهانی با شبیه‌سازی انسان را بیان کرده است (ج ۲، ص ۲۹-۳۶). مؤلفان، پس از ذکر دلایل جواز (اصل حلیت، اصل اباحه و اصل برائت) و حرمت شبیه‌سازی (بروز عناوین ثانوی و دخالت در کار خدا) ادله حرمت را

ناکافی دانسته، از آن پاسخ می‌دهند (ج ۲، ص ۴۲-۴۶). آنها در ادامه با استناد به ثبوت نسب از طریق نطفه، کودک حاصل از شبیه‌سازی را به صاحب آن سلول منتسب می‌دانند و توارث را از این طریق ثابت می‌داند (ج ۲، ص ۴۸-۵۱).

نویسندگان در ادامه صورت‌های مختلف شبیه‌سازی را برشمرده، جواز شبیه‌سازی را به شرایط ذیل منوط کرده‌اند:

زن و مردی که سلول از آنها گرفته می‌شود، مشخص باشند، و در غیر این صورت نسب شرعی و قانونی ثابت نمی‌شود؛

در مراحل عملیات عنوان حرامی وجود نداشته باشد که موجب نفی نسب شرعی شود، مثلاً سلول جنسی از نطفه حاصل از زنا گرفته نشود، و الا نسب محقق نمی‌شود؛ باید در مراحل گرفتن سلول هیچ‌گونه اختلاط و اشتباهی صورت نگیرد، و در غیر این صورت نسب شرعی ثابت نمی‌شود؛

افرادی که عملیات شبیه‌سازی را انجام می‌دهند، باید متخصص و متعهد به اصول اسلامی باشند، تا ضرری متوجه جامعه انسانی نشود (ج ۲، ص ۵۶).

مقایسه تطبیقی مرگ و زندگی

مسئله تطبیق مرگ و زندگی در متون دینی و پزشکی به کوشش سعید نظری توکلی نوشته شده است. توکلی پس از تعریف حیات، ذکر گونه‌های مختلف حیات در متون روایی، به توضیح نشانه‌های تکوینی، زمانی و فیزیکی حیات می‌پردازد (ج ۲، ص ۵۸-۷۲). او معتقد است، ملاک در حیات انسانی از نگاه روایات، ولوج روح عقلی (نفس ناطقه) در جسم است (ج ۲، ص ۷۴). وی در ادامه به توضیح مرگ می‌پردازد و نشانه‌های آن را از منظر فقها و پزشکان بیان کرده، نشانه‌های مرگ در پزشکی را به دو دسته نشانه‌های مرگ حتمی و نشانه‌های مرگ مغزی تفسیم می‌کند (ج ۲، ص ۷۹-۸۴). نگارنده سپس به دلایل تدریجی بودن مرگ می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که باید به نشانه‌های اولیه مرگ بی‌توجه بود، تا هنگامی که نشانه‌های قطعی مرگ آشکار گردد (ج ۲، ص ۹۵).

دخالت عوامل مختلف زیستی و روانی در سن یائسگی

فرزانه طالقانی و پروانه طالقانی نیز در این اثر، پس از طرح برخی مباحث پزشکی درباره یائسگی (ج ۲، ص ۱۰۳-۱۱۱) به بررسی فقهی آن پرداخته، آیات، روایات و اقوال فقیهان مختلف را درباره سن یائسگی نقل کرده، توضیح داده‌اند (ج ۲، ص ۱۱۲-۱۲۵). ایشان اختلاف دیدگاه فقها در تعیین مصداق سنّی برای یائسگی و اختلاف داشتن یا نداشتن زنان قرشی و غیرقرشی در سن یائسگی را ذکر می‌کنند (ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۴). آنها در پایان بحث خود چنین نتیجه گرفته‌اند که با توجه به هماهنگی کامل قانون تشریع با نظام آفرینش و تکوین، رسیدن ناگهانی زن به سنّ یائسگی (پنجاه سالگی) قابل توجیه نیست؛ چرا که یائسگی از مسائلی است که با تغییر موضوع، حکم آن نیز تغییر می‌کند و عوامل متعدد زیستی، روانی، اجتماعی و غیره در زمان و بروز آن دخالت دارند (ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰).

عدم حجیت احادیث نبوی در مباحث پزشکی

بخش پایانی کتاب، به بررسی صحت استناد به احادیث نبوی در مسائل پزشکی اختصاص دارد. این بخش ترجمه فارسی از مقاله «مدی الاحتجاج بالاحادیث النبویة فی الشؤون الطبية و العلاج» است که به قلم محمد سلیمان الاشقر، فقیه اهل فلسطین و مؤلف

کتاب ابحاث اجتهدیة فی الفقه الطبی، نوشته شده و حسین صابری به فارسی ترجمه کرده است. به گفته مترجم، اگرچه مقاله بر محوریت احادیث طبّی نبوی(ص) نگاشته شده، اما اصول و کلیاتی دارد که در احادیث معصومان(ع) دیگر نیز جریان دارد (ج۲، ص۱۴۴).

به گفته الاشقر، عالمان در حجّیت احادیث نسبت به امور دنیایی دو رویکرد ایجابی و سلبی دارند. او برای حجت نبودن احادیث نبوی در امور دنیایی به برخی روایات استناد کرده که پیامبر(ص) مردم را در امور دنیایی نسبت به خود، آگاه‌تر برمی‌شمارد. او بر اساس این روایات دیدگاه سلبی (عدم حجّیت اقوال و افعال دنیوی پیامبر) را برمی‌گزیند و دیدگاه فقیهانی که با او هم‌نظرند، نقل می‌کند (ج۲، ص۱۴۵-۱۷۲). الاشقر در ادامه به بررسی احادیث نبوی در حوزه درمان می‌پردازد و آنها را به دو گونه اصلی تقسیم می‌کند:

احادیث ناظر به تشریع طب؛ احادیثی که پیامبر(ص) آنها را از موضع تشریع بیان کرده است. نویسندگان اعتبار این احادیث را تنها در یکی از دو صورت ذیل می‌پذیرد: ۱. حدیث به سند قطعی یا به سندی نزدیک به درجه قطع صادر شده باشد، ۲. کارآمدی حدیث زیر نظر متخصصان و پزشکان به اثبات رسد (ج۲، ص۱۹۴-۱۹۵). او برای این گونه از احادیث (احادیث ناظر به تشریع) شش گروه ذیل را برشمرده است:

احادیثی درباره اصل طب و درمان،
احادیثی درباره چگونگی درمان و امور بیماران (مانند احادیث مربوط به درمان مردان توسط زنان)،

احادیثی مربوط به ابطال برخی روش‌های درمانی،
احادیث مربوط به ادویه و معالجه با دعا،
احادیث ناظر به متن قرآن،

احادیث دربردارنده معالجات و داروها همراه با انتساب آنها به وحی (ج۲، ص۱۷۴-۱۹۲)
احادیث غیرناظر به تشریع؛ اگر چه پیامبر(ص) مطالبی را درباره امور درمانی بیان کرده، اما آنها را از موضع تشریع بیان ننموده است. نگارنده در ادامه ۳۰ روایتی را که در این دسته جای می‌گیرند، بیان کرده است. او معتقد است، این حوزه مربوط به پزشکان است، و احادیث واردشده، در این حوزه حجت نیستند؛ چنان‌که در علم پزشکی روز ناسازگاری برخی از آنها با حقایق علمی اثبات شده است (ج۲، ص۱۹۵-۲۱۰).